

# بازخوانی داستان استعمار کهنه و استعمار جدید

نوشته دکتر اکبر کرباسیان

## تعریف و مقدمه

در بخشی از ادبیات اقتصادی رایج در جهان، امپریالیسم به عنوان عاملی زنده و پویا، با اهداف اقتصادی خاص مطرح است. در این ادبیات، که به چپ معروف است، امپریالیسم نیرویی سیاسی - اقتصادی تعریف شده که خوی سلطه جویی دارد. این نیرو از ناسیونالیسم کمک می‌گیرد و با جنگ و لشکرکشی حاکمیت پاره‌ای از سرزمین‌ها و سکنه آن‌را در اختیار و تحت انقیاد خوار قرار می‌دهد. گرچه در دو قرن اخیر امپریالیسم عمدتاً از بین کشورهای صنعتی غربی ظهور کرده است ولی منحصر به همین کشورها نیست. دولت‌های امپریالیستی، که استعمارگر نیز نامیده می‌شوند، پس از تصرف نظامی و یا به دست آوردن نوعی کنترل سیاسی در سرزمین‌های جدید ممکن است به (۱) تشکیل حکومت و دولت و ایجاد حداقلی از نظم و اجرای قانون بپردازند. (۲) برای شهروندان خود، نسبت به سکنه بومی، تبعیضات و امتیازاتی افراطی که ریشه در نژادپرستی دارد، قائل شوند. و در مستعمرات (۳) به ایجاد انحصارات و شرکت‌های تولیدی - تجاری، با هدف کنترل کردن بازار فروش کالا و تأمین مواد خام، اقدام کنند. توسعه طلبی اقتصادی و به دست آوردن قلمروهای نفوذ سیاسی و حتی فرهنگی در ذات امپریالیسم و دولت‌های استعماری و مستعمره‌خواه، که همه جزو کشورهای صنعتی پیشرفته هستند، قرار دارد. در دهه‌های اخیر نوع کلاسیک امپریالیسم به «استعمار جدید» تغییر چهره داده است و روش‌های میلیتاریستی آن به روش‌های ظریفتر و ملایم‌تری مبدل شده، ولی ماهیت آن



تندیس‌های استعمار کهنه...

این تندیس‌ها در نمایشگاهی که در قسمت زیرین مجسمه آزادی (نیویورک) دایر است، نگهداری می‌شود. مجموعه تندیس‌ها و محیطی که آن‌ها را در آن قرار داده‌اند یادآور دورانی است که آفریقاییان شکار می‌شدند و آن‌ها را در چنین شرایطی غیرانسانی در انبارهای کشتی‌ها به قاره آمریکا منتقل می‌کردند تا برده‌ اربابان استعمار کلاسیک شوند. برده‌داری لغو شده است، اما کابیتالیسم جدید، با شیوه‌های نوینی از انسان‌ها بهره‌کشی می‌کند.

تغییر نکرده است.

استفاده می‌کنیم و صحت و سقم آن‌را با شواهد

تاریخی مورد سنجش قرار می‌دهیم.

چنانچه ملاحظه خواهد شد، یک روند تکاملی تاریخی چند مرحله‌ای در ارتباط با تراکم سرمایه به عنوان عامل حرکت امپریالیسم به جلو عنوان شده است. همینطور، وجود یک پیوند قطعی، به صورت رابطه‌ای معکوس ولی بحث‌انگیز، بین پیشرفت اقتصادی کشورهای صنعتی و تخریب و فروپاشی صنایع بومی، و در نتیجه تضعیف و ناتوانی اقتصادی و اجتماعی مستعمرات، که بخش عمده کشورهای در حال توسعه کنونی را تشکیل می‌دهند، به صورت دو طرف یک سکه، مطرح است. نوع کلاسیک این نظریه، که در اوایل قرن

از بین کشورهای اروپایی سلطه جو (مانند انگلستان، فرانسه، آلمان، بلژیک، هلند و غیره) انگلستان یکی از اولین کشورهای امپریالیستی صنعتی شده و پیشرفته جهان است. به گواه تاریخ، این کشور در مستعمره‌گیری و طول تجربه استعمار، پیشرو اکثر کشورهای اروپایی است، و قبل از سایرین به توسعه اقتصادی دست یافته است. «انقلاب صنعتی» نیز ابتدا در این کشور رخ داد. پس در پاسخ به این پرسش که این کشورها، به ویژه انگلستان، چگونه و برحسب کدام مکانیزمی توسعه یافته‌اند، و روند تکاملی آن‌ها چگونه بوده است، از نظریه‌پردازی‌های چپ

بیستم توسط ولادیمیر ایلیچ لنین "V.I.Lenin" ارائه شد، و بخشی از آن با حتمیت تمام، به بن بست رسیدن نظام سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرد، اکنون باطل اعلام شده است. زیرا که، امپریالیسم هنوز با قوت تمام باقی، و فعال است در حالی که نظام کمونیسم خود به بن بست رسیده است. در هر صورت، نظریه چپ تحلیلی مفید و آگاه کننده از وقایع و عللی که به عقب‌ماندگی بسیاری از کشورهای جهان منجر شده، ارائه می‌دهد. ولی نظریه‌پردازی آن درباره توسعه اقتصادی کشورهای عقب مانده قطعی نیست.

### پیدایش امپریالیسم

درباره علل پیدایش امپریالیسم نظریه‌های بسیار مشابهی در طول یکصد سال گذشته ارائه شده است. اولین نظریه در سال ۱۹۰۲ از سوی هابسن John.A.Hobson در کتابی به همین نام ارائه شد. هابسن امپریالیسم را کشمکش دائمی برای به دست آوردن تسلط سیاسی و اقتصادی بر مناطقی از جهان که «نژادهای پست‌تر» در آن‌ها سکونت دارند، تعریف کرد.<sup>(۱)</sup> سپس توضیح داد که ریشه این کشمکش از نیاز کشورهای صنعتی به یافتن بازارهای جدید سرچشمه می‌گیرد. زیرا که در مرحله پایانی نظام سرمایه‌داری، تقاضای داخلی مکفی برای خرید کالا و خدمات و استفاده از سرمایه در کشورهای صنعتی پیشرفته وجود ندارد. نیاز به یافتن بازارهای جدید شکل مستعمره‌گیری یا Colonialism به خود می‌گیرد و به تشکیل دولت‌های دست‌نشانده در مستعمرات منجر می‌شود. ولی تسخیر مستعمرات، در بسیاری از موارد، با جنگ و لشگرکشی و برانگیختن احساسات ملی مردم همراه است.

هنگامی که در کشورهای صنعتی پیشرفته بازار کالا و خدمات رو به اشباع می‌گذارد و فروش سخت‌تر می‌شود، در داخل و خارج دو حرکت انجام می‌شود: در داخل کشور، دولت‌هایی که به مالیات ستانی از شرکت‌های تولید و تجاری


وابسته هستند، به کمک تولیدکنندگان و بازرگانان صادرکننده و موسسات تامین اعتبار می‌شبانند و در جهت ایجاد تراست‌ها، کارتل‌ها و انحصارات جدید به وحدت نظر و استراتژی واحد می‌رسند. در خارج کشور، بر سر مستعمره‌گیری‌های جدید، دولت‌ها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. در هر دو حالت، هدف گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی از طریق مستعمرات است تا بدین وسیله بازارهای مطمئن جدیدی را برای کالاهای ساخت کشورهای خود تامین کنند. ولی هابسن شخصاً معتقد بود، «پیشرفت صنعت نیاز به مستعمره‌گیری ندارد. اگر توزیع درآمد در کشور متعادل‌تر شود مصرف و جذب کالا و سرمایه در داخل کشور بهتر خواهد شد.»<sup>(۲)</sup> لنین نیز در سال ۱۹۱۶ درباره امپریالیسم نوشت<sup>(۳)</sup> و از نظریات هابسن استفاده کرد. قبل از وی، در سال ۱۹۱۳ نیز روزالوگزامبورگ (Rosa Luxemburg) که یک

مارکسیست ارتودوکس بود، در کتاب انباشت سرمایه به موضوع پرداخته، و مانند هابسن مسأله مصرف غیرمکفی را مطرح کرده بود. ولی چون لنین در انتظار بروز انقلاب سوسیالیستی ناشی از تضاد درونی نظام سرمایه‌داری بود، و چنین تغییری خود به خود اتفاق نمی‌افتاد، عقب افتادن موعد انقلاب را به پدیده امپریالیسم نسبت داد. به نظر لنین، امپریالیسم نتیجه آخرین مرحله سرمایه‌داری، یعنی سرمایه‌داری انحصاریست، منتهی بر خلاف هابسن، لنین الزام صدور کالاها را

عمده‌ترین دلیل اقتصادی امپریالیسم نمی‌دانست. لنین معتقد بود امپریالیسم باعث صدور سرمایه به نقاط جدید درجهان می‌شود و به نظام حیات می‌بخشد و انقلاب مارکسیستی را به تعویق می‌اندازد. لنین با مارکس (K.Marx) که قبلاً نوشته بود در نظام سرمایه‌داری سود میل نزولی دارد موافق بود. ولی این گرایش غیرقابل تغییر، از نظر لنین، با ایجاد انحصارات و صدور سرمایه از کشورهای صنعتی به مستعمرات به تعویق افتاده است.

در آخرین مراحل حیات نظام سرمایه‌داری یا عصر «سرمایه مالی»، صدور سرمایه از صدور کالا بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. در این زمان سرمایه‌داران و انحصارات در جستجوی مناطقی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید تلاش می‌کنند. دولت‌ها نیز می‌کوشند برای کالاهای انحصاری بازارهای حمایت شده پیدا کنند. انحصارات و

EPA:Co



## اعجاز پیام

(مسئولیت محدود)

### مشاوره، طراحی، نصب و راه اندازی

#### سیستم‌های الکترونیک:

پیام رسانی (پیچینگ)  
تلویزیون مدار بسته  
تلفن ساتنرال  
اعلام حریق  
آنتن مرکزی

---

تهران، قائم مقام فرهانی، نبش فجر، پلاک ۷۱، طبقه اول، شماره ۳ کد پستی: ۱۵۸۹۷  
تلفن: ۸۸۲۷۷۶۵-۸۸۴۳۹۱۳ - ۸۶ ۲۲۴ ۵۳ ۰۹۱۱

کارتل‌های بین‌المللی بازارهای جهان را بین خود تقسیم می‌کنند. ولی بروز جنگ‌های ملی به خاطر کشمکش‌های مستعمره‌گیری اجتناب‌ناپذیر است. پس امپریالیسم موجب جنگ می‌شود و جنگ‌ها پایان نظام سرمایه‌داری را نزدیکتر می‌کنند. انقلاب‌های ضد سرمایه‌داری ممکن است در مستعمرات رخ دهد.

نظریه امپریالیسم و علت وجودی آن با اندک تغییرات و اضافاتی هنوز هم در ادبیات چپ با برجاست و کتب و مقالات بی‌شماری درباره آن نوشته شده است. متأسفانه اغلب این مقالات همان نظریه پایه را به طور یکنواخت و عمدتاً با اهداف سیاسی و اجتماعی و براندازی - تکرار می‌کنند. اخیراً افرادی مانند دکتر شاپور رواسانی، استاد کرسی اقتصاد اجتماعی در دانشگاه الدنبرگ آلمان، به نظریه «امپریالیسم و لزوم توسعه تئوریهایی کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری» ابعاد جدیدی اضافه کرده‌اند. نظریه نامبرده که در مجله اطلاعاتی سیاسی - اقتصادی به چاپ رسید به فعالیت‌های امپریالیسم در کشورهای جهان سوم که وی آن را «بازار حیات انسانی» می‌نامد، اشاره دارد. پس، امپریالیسم در سالهای اخیر با خرید و فروش کودکان (از جنین و نوزاد تا نوجوان)، اعضای بدن انسان، خون، زنان، مواد مخدر و تفاله‌ها و زباله‌های سمی مواد شیمیایی و اتمی نیز سروکار پیدا کرده است. به نظر وی این بازار، به بازارهای قبلی امپریالیسم که شامل: کالا، سرمایه و نیروی انسانی می‌شود، اضافه شده است.<sup>(۴)</sup>

### مراحل تاریخی

اگر امپریالیسم را به معنی گسترش سلطه نظامی یا سیاسی یک کشور یا دولت بر کشور یا دولت دیگری بپذیریم، نمونه‌های بسیار زیادی از این نوع رابطه در تاریخ جهان به ثبت رسیده است. حکومت پادشاهان سلسله هخامنشی بر اقوام و ملیت‌های متعددی که در آثار باستانی ایران جاودانه شده‌اند، یا نفوذ روم بر کشورهای مجاور خود در دوره آغاز مسیحیت، و غیره، همه

انگلیسی‌ها مردم هند را  
و ادا کردند مالیات  
بپردازند تا وسایل  
حمل و نقل (راه آهن)  
برای استعمار بیشتر  
مناطق داخلی  
هندوستان فراهم شود.

نمونه‌هایی از سلطه بوده و نوعی از امپریالیسم را تداعی می‌کنند. ولی آن چه که مطمح‌نظر نظریه‌پردازان چپ است، حرکت‌هایی است که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از سوی کشورهای «سرمایه‌داری» برای سلطه یافتن بر بازارهای جدید، و در نتیجه نجات دادن «نظام سرمایه‌داری» از سقوط حتمی است. عامل اصلی در توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی سرمایه‌داری نیز همان محصول مازاد (یا سود) عنوان شده که انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری‌های جدید را ممکن کرده است. در هر صورت، امپریالیسم با تمرکز فعالیت واحدهای بزرگ انحصارات هماهنگ حرکت کرده و از چند مرحله گذر کرده است، به شرح زیر:

### مرحله تراکم سرمایه

این مرحله از سفر کریستف کلمب و کشف آمریکا در سال ۱۴۹۲ آغاز شد و تا پایان جنگ‌های هفت ساله بین انگلستان و هلند در ۱۷۶۳ طول کشید. در این دوره دویست و هفتاد ساله سیاست اقتصادی مرکانتیل ظهور کرد و دولت‌های ملی

ایجاد شدند. قاره جدید آمریکا کم‌کم با جنگ و ستیز به مستعمره تبدیل شد و عمدتاً تحت کنترل دولت اسپانیا قرار گرفت. انگلستان و بعضی از کشورهای دیگر اروپایی به ایجاد انحصارات تجاری اقدام کردند و نمایندگان خود را به دربارهای دولت‌های آسیایی فرستادند.

در این دوره پول رایج بین مردم جهان طلا و نقره (نقدین) بود که به عنوان تنها وسیله پرداخت در مبادلات داخلی و خارجی دائماً با کمبود مواجه بود. به علت کمی نقدین و اهمیتی که در امر توسعه و تسهیل مبادلات بین‌المللی داشت، این فلزات برای مدتی در انگلستان «ثروت» و تنها نوع ثروت محسوب می‌شد. پس هر کشوری که به نقدین بیشتری دسترسی داشت ثروتمندتر تلقی می‌شد. نقدین انجام هر کاری را ممکن می‌کرد، مانند کاخ سازی، معبد و کلیسا سازی و یا حتی کشورگشایی و لشگرکشی. در انگلستان هدف از تحصیل نقدین تقویت بنیه نظامی و اقتصادی کشور بود، که از طریق ایجاد انحصارات تجاری و فعال کردن آن‌ها در کشورهای دور دست، ممکن شد.

تفکری که تحصیل طلا و نقره را از طریق دادوستدهای تجاری با کشورهای بیگانه محور قرار می‌داد در انگلستان به مرکانتیلیسم Mercantilism یا سوداگری معروف شد. بعضی‌ها در ابتدا آن را بولیونیسم Bullionism نامیدند، زیرا که عملاً کالاهای فروخته شده با شمش‌های طلا، به جای مسکوکات طلائی، مبادله می‌شد. هدف کشورهای مرکانتیلیستی این بود که هرچه بیشتر کالاهای ساخته شده صادر کنند و در مقابل طلا و نقره به دست آورند. ضمناً سعی داشتند که طلا و نقره کمتری از مرزهای کشور خارج شود. لازمه انجام شایسته این امور نیز حمایت دولت از بازرگانان و شرکت‌های تجاری بود که این در قالب ایجاد انحصارات انجام شد.

قبل از قرن شانزدهم و اجرای سیاست‌های مرکانتیل به عنوان روش شرافتمندانه برای کسب نقدین، طلا و نقره از طریق لشکرکشی، جنگ،

قتل و تاراج کشورهای که شکست می‌خوردند، تحصیل می‌شد. به همین مناسبت پس از آن که در سال ۱۴۹۲ جزایر آنتیل در آمریکای مرکزی توسط کریستف کلمب کشف شد، دولت اسپانیا، که در آن هنگام قدرت اول جهان از لحاظ نیروی دریایی بود و در مجاورت اقیانوس اطلس قرار داشت، کم‌کم سرزمین‌های مکزیک و پرو در آمریکای مرکزی و جنوبی را به تصرف درآورد و به معادن طلای آزتک‌های (Aztecs) مکزیک و اینکا‌های (Incas) پرو دست یافت. در سال ۱۵۱۹ از تک‌هایی که اسب، توپ و انسان‌های سفید پوست ندیده بودند، تسلیم کورتز (Hernando Cortez) شدند. جریان مستعمره‌گیری و برده‌سازی بومیان آمریکا تا سه قرن بعد ادامه داشت.

در اثر غارت معادن طلا و نقره مکزیک و پرو بین سالهای ۱۴۹۳ و ۱۵۲۰ برابر ۵۸۰۰ کیلوگرم طلا و ۲۷۰۰۰ کیلوگرم نقره از آمریکا به اروپا حمل شد. همین‌طور، بین سالهای ۱۵۴۵ و ۱۵۶۰ حدود ۸۵۱۰ کیلوگرم طلا و ۳۱۱۶۰۰ کیلوگرم نقره به اروپا حمل شد. در نتیجه بین سالهای ۱۵۰۰ و ۱۶۲۰ ذخیره فلزات گرانبه‌های اروپای غربی هشت برابر شد. (۵) ضمناً سطح عمومی قیمت‌ها در اسپانیا که وارد کننده این غنایم بود، شدیداً رو به ترقی گذاشت. ولی افزایش قیمت‌ها، که پدیده تازه‌ای بود، کم‌کم به سایر کشورهای اروپای شمالی که با اسپانیا تجارت داشتند سرایت کرد. نظریات متعددی نیز درباره علل پیدایش تورم ارائه شد.

وجود طلا و نقره و افزایش بهای کالاها منافع سرشاری را نصیب طبقه بازرگان کرد. بازرگانان فرانسوی، هلندی و ایتالیایی از طریق تجارت با اسپانیا و پرتغال به طلا و نقره رسیدند. ولی اسپانیا و پرتغال، که بدون تولیدات داخلی به ثروت رسیده بودند، به زودی طلا و نقره خود را از دست دادند. انگلستان و فرانسه کالا تولید می‌کردند و به اسپانیایی‌ها می‌فروختند و در مقابل طلا و نقره اسپانیا را دریافت می‌کردند. در نتیجه، به زودی

صنعت، تولید و صادرات در کشورهای شمال اروپا رونق گرفت. در حالی که ستاره اقبال کشورهای جنوب اروپا، مانند امپراتوری اسپانیا، کم‌کم رو به افول نهاد.

در انگلستان سیاست‌های مرکاتیل با کمک دولت به اجراء گذاشته شد. دربار شروع به دادن امتیازات خاص تجاری به شرکت‌های انحصاری کرد تا در سرزمین‌های دوردست به نفع انگلستان به تجارت بپردازند. نیروی دریایی و ارتش کشور نیز در اختیار این انحصارات قرار گرفت. این انحصارات در واقع بازوهای اجرایی سیاست‌های دولت انگلستان در مستعمرات بودند و در جهت استقرار حاکمیت ملی و تقویت قدرت سیاسی، نظامی آن کشور در مستعمرات عمل می‌کردند.

هندوستان از برجسته‌ترین موارد امپریالیسم اروپایی در این مرحله است. شرکت انگلیسی هند شرقی The East India Co. که در سال ۱۶۰۱

تشکیل شد، قبل از اشغال بنگال در ۱۷۵۷، برای مدت ۱۵۰ سال تجارت گسترده‌ای در هندوستان داشت. در مقایسه با اقتصاد کشورهای اروپایی، هندوستان در این دوره کشوری نسبتاً پیشرفته بود. سازمان‌های صنعتی و بازرگانی و روش‌های تولیدی آن کشور با اروپای غربی قابل مقایسه بودند. هندوستان بهترین پارچه را تولید، و به کشورهای همسایه خود صادر می‌کرد. از صادرات ادویه نیز درآمد خوبی داشت.

پس از اشغال بنگال، شرکت هند شرقی به حکومتی مبدل شد و بر اکثر نقاط هندوستان

اعمال حاکمیت کرد. از این زمان به بعد تجارت آزاد به سرکوب و استثمار مبدل گردید و عملاً «پرچم در پس تجارت حرکت کرد.» (۶) پاول باران Paul Baran تخمین زده است که بین سالهای ۱۷۵۷ تا ۱۸۱۵، انگلیسی‌ها بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیون پوند از ثروت هند را با خود بردند، در حالی که مجموع سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های سهامی که در هندوستان فعالیت داشتند حدود ۳۶ میلیون پوند بود. (۷)

در اوایل قرن نوزدهم، شرکت هند شرقی در رابطه با دو پدیده حرکت می‌کرد. در کوتاه مدت می‌بایست مطامع ماموران شرکت را که مایل بودند یکشبه به ثروت هنگفت برسند، محدود کند. در بلند مدت نیز مایل بود کلیه تولیدکنندگان و به ویژه نساچان محلی همه از میان برده شوند تا هندوستان به صنایع انگلستان وابسته گردد. این سیاست از طریق وادار ساختن «اجباری» هندی‌ها

این مازاد قبلاً تاراج مایملک اقوام و ملل شکست خورده «سرزمین زرخیز» [قاره آمریکا] بود، سرزمینی که بومیان آزاد آن کم کم به بردگان و اسیران میدل شدند و توسط پیزارو (Pizarro) و کورتز (Cortez) در معادن طلا و نقره به بیگاری واداشته شدند. ولی اکنون مازاد اقتصادی یا سود تنها از طریق تولید و تجارت بین‌المللی تحصیل می‌شد.

### مرحله صدور کالاهای کارخانه‌ای

در مرحله دوم که از ۱۷۶۳ تا حدود ۱۸۷۰ ادامه داشت، و دوره «انقلاب صنعتی» را در برمی‌گرفت، محصولات در مقیاس کلان در کارخانجاتی که با ماشین‌آلات و نیروی بخار کار می‌کردند، و نیروی کار تقسیم شده و متخصص به کار می‌بردند، عمدتاً برای صدور به خارج تولید می‌شد. وجود اعتبارات بانکی، کارگران ماهر و

به تولید و صدور مواد خام برای عرضه به کارخانجات پارچه‌بافی و دیگر صنایع انگلستان با دقت و موفقیت دنبال شد.

نفوذ کامل بریتانیا بر هندوستان پس از ایجاد راه‌آهن، که در سال ۱۸۵۷ آغاز شد، تحقق یافت. حکومت استعماری پرداخت ۵ درصد سود به سرمایه‌گذاران انگلیسی در راه آهن را تضمین کرد. در قراردادهای این شرط گنجانده شده بود که اگر سود از ۵ درصد کمتر حاصل شود، میزان مابه‌التفاوت را حکومت از مردم هندوستان مالیات بگیرد. بدین ترتیب هندی‌ها مالیات دادند تا وسایل حمل و نقل برای استعمار بیشتر مناطق داخلی هندوستان فراهم شود.

نکته قابل توجه در این دوره این که بخشی از سود سرشار حاصل از فرایند تولید، صادرات و تجارت بین‌المللی با مستعمراتی نظیر هندوستان، به شکل سرمایه پس‌انداز و انباشته می‌شد. منشاء

نیمه ماهر و ترابری نسبتاً ارزان، هزینه‌های تولید را کاهش داد. در نتیجه کالاها به بهای نازلتری در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفت. محصولات کارخانه‌ای، که از طریق خط تولید به مقیاس وسیع تولید می‌شد، به بازارهای جدید در خارج از انگلستان نیاز داشت. پس در این دوره مستعمره‌گیری و مستعمره‌سازی یا Colonisation و حتی داشتن مستعمرات نیمه مستقل یا قلمروهای قابل نفوذ برای انگلستان دارای اهمیت خاصی شد.

در سال ۱۸۷۰ یک نفر انگلیسی به نام رودرز (Cecil Rhodes) که معتقد بود تمدن انگلوساکسون باید در سایر کشورها رواج یابد، برای بازیابی سلامت خود به آفریقای جنوبی سفر کرد. وی به زودی تعدادی شرکت‌های سهامی ایجاد کرد و در بازار الماس به معامله پرداخت و ثروت هنگفتی به دست آورد. یکی از شرکت‌های وی به

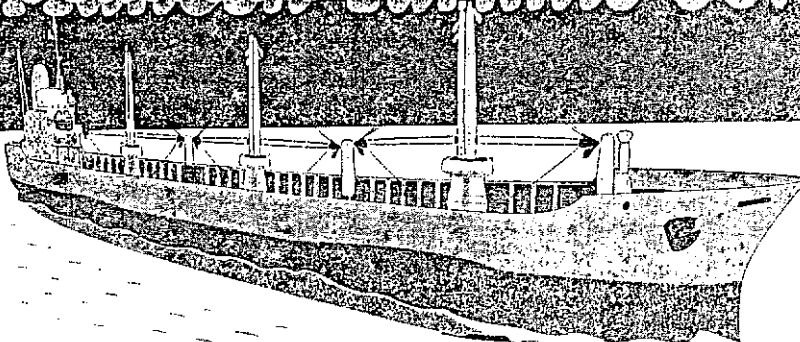
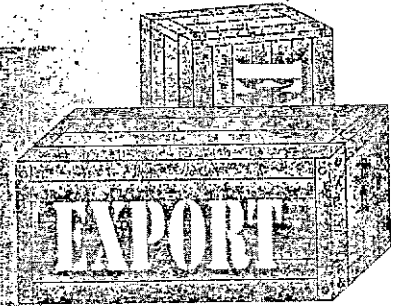
واردات و صادرات

منش ترخیص

(با مسئولیت محدود)

مشاور امور گمرکی و ترخیص کالا از گمرکات کشور

Manesh Tarkhis Co. Ltd



دفتر مرکزی: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان شهید سلیمان  
 خاطر (امیر اتابک)، خیابان سعدالدین وراوینی، پلاک ۳۹، شماره ۲  
 تلفن: ۸۸۳۷۷۷۷-۸۸۳۷۵۵۱-۸۸۳۷۴۷۷-۸۸۳۴۶۴۶ فاکس: ۸۸۳۰۹۶۳  
 شعبه بندرعباس، تلفن: ۹۱۱۲۱۷۰۶۳۶

نام British South African Co. کم کم کنترل سرزمین‌های وسیع آفریقای جنوبی را در دست گرفت. این شرکت خصوصی قانون می‌نوشت، نیروی انتظامات و امنیت کشور را تامین می‌کرد، با خارجیان قرارداد می‌بست، امتیاز می‌داد و می‌گرفت و قرارداد صلح امضاء می‌کرد.

اهالی آفریقای جنوبی قبلاً به هلندی‌ها و پروتستان‌های فراری از فرانسه، که Huguenots نامیده می‌شدند، و با یکدیگر آمیزش کرده بودند و بوئرها (Boers) را تشکیل می‌دادند، پناه داده بودند. آن‌ها کم کم به سرزمین‌های داخلی نفوذ کردند و کشور آزاد اورانج را به عنوان مستعمرات هلند تشکیل دادند. رودز با ثروتی که از معادن الماس Kimberley در مستعمره کاپ (Cape) به دست آورده بود این نواحی را بالاخره جزو مستعمرات و تحت‌الحمایه‌های انگلستان درآورد. معادن طلای شهر ژوهانسبورگ با سرمایه

انگلستان و آمریکا راه افتاد. پس، نفوذ کشورهای انگلوساکسون رو به افزایش گذاشت و موقعیت بوئرها را به مخاطره انداخت. هزارگامی بین بوئرها و طرفدار آلمان و کارکنان انگلیسی معادن اختلافاتی رخ می‌داد. در سفری که ویلهلم دوم امپراطور آلمان به عنوان ماهیگیری به آفریقای جنوبی کرد، بوئرها به نفع وی جبهه‌گیری کردند. در ۱۸۹۹ انگلستان به بوئرها اعلان جنگ داد. جنگ سه سال طول کشید و بالاخره به نفع انگلستان پایان یافت. ایالات اورانج و ترانسوال و تمامی آفریقای جنوبی به تصرف انگلستان درآمد. آفریقای جنوبی از لحاظ الماس، طلا و سایر منابع معدنی کشور ثروتمندی است، ولی میراث امپریالیسم و نژادپرستی، مردم بومی این کشور را شدیداً عقب نگه‌داشت. این کشور بالاخره در سال ۱۹۹۰ استقلال کامل خود را به دست آورد. در کنگو، که مدتی زیر نامیده می‌شد و اکنون

مجدداً کنگو نامیده می‌شود، عملکرد دولت بلژیک متفاوت از عملکرد دولت انگلستان در آفریقای جنوبی نبود. در ۱۸۷۹ پادشاه بلژیک (لئوپولد دوم) فردی به نام استانلی (H.M. Stanley) را در رأس یک شرکت خصوصی متعلق به خود در کنگو قرار داد. نامبرده شبکه‌ای از مراکز تجاری را در کنگو ایجاد کرد و به تجارت پرداخت. با توسل به نیرنگ قراردادهایی را با رؤسای قبائل کنگو به امضاء رساند، که به ضرر مردم بود. در هر صورت، استانلی به زودی یک امپراتوری تجاری عظیمی را در کشور پهناور کنگو، که ۹۰۰ هزار میل مربع وسعت داشت، ایجاد کرد. لئوپولد نیز خود را حاکم مطلق «حکومت آزاد کنگو» خواند و برای کسب منافع خصوصی به استثمار هر چه بیشتر منابع انسانی و طبیعی این کشور پرداخت. مردم بومی با اعمال زور آشکار به جمع‌آوری شیرۀ کائوچو و عاج فیل واداشته می‌شدند. کلیه



## شرکت ایرانی بهداشت

عرضه کننده کاملترین مجموعه تجهیزات و وسایل درمان بیماریهای قلب و عروق

با به کار بستن توصیه‌های ساده زیر زمینه ابتلا به بیماری قلبی را کاهش دهید و سلامتی خود را تضمین کنید

- عدم استعمال دخانیات
- افزایش فعالیت‌های بدنی و ورزش
- کاهش فشارهای عصبی
- تغذیه مناسب
- کاهش استفاده از چربی‌های حیوانی
- افزایش مصرف سبزیجات و مواد گیاهی
- کنترل فشار خون

زندگی سالم،  
قلب سالم

زمین‌هایی که مورد کشت قرار نمی‌گرفت تحت «مالکیت دولت»، که در واقع شخص پادشاه بود، درمی‌آمد. یک نظام مالیاتی به وجود آمد که در آن پرداخت مالیات با شیره کائوچو، عاج و تمهد انجام کار روزانه اجباری شد. با فرارسیدن قرن بیستم کنگو به منبع پرحاصلی برای به دست آوردن الماس، اورانیوم، مس، پنبه، روغن نخل و نارگیل میدل شد. در حالی که به شهادت تاریخ، عملکرد بلژیک در کنگو جزو ننگین‌ترین نوع تجارت مستعمراتی امپریالیسم اروپایی در آفریقا محسوب می‌شود.

در هر صورت، این مرحله در انگلستان با «انقلاب صنعتی» همزمان بود. در کلیه رشته‌های نساجی، مانند ریسندگی و بافندگی، و فولادسازی، حمل‌ونقل، کشاورزی و دامداری و حتی تولید چینی‌آلات در انگلستان اختراعات و اکتشافات بسیار مهمی رخ داد. چرخ ریسندگی مکانیکی J. Hargreaves که رونق صنایع پشم لانکشاير را ممکن کرد در سال ۱۷۶۴ ساخته شد. جیمز وات نیروی بخار را در حرکت آسیاب در سال ۱۷۶۹ به کار گرفت. از این نیرو بعداً در صنایع نساجی استفاده شد. کم‌کم تولید، که قبلاً نظام آن پراکنده بود، در یک کارگاه واحد تمرکز داده شد. کار بهتر تقسیم شد ولی فاصله بین کارفرما و کارگر نیز بیشتر از قبل شد. ضمناً انضباط صنعتی، که ناشی از نیاز شیوه تولید ماشینی و هماهنگی کارگر با ماشین بود، حکم‌فرما شد. انقلاب صنعتی هم بر مقدار کل تولید افزود و هم هزینه سرانه تولید را کاهش داد.

### مرحله صدور سرمایه

مرحله سوم توسعه امپریالیسم بین‌سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ (شروع جنگ جهانی اول) جریان داشت، ولی البته صدور سرمایه‌های و کالاهای سرمایه‌های هنوز هم ادامه دارد. مرحله صدور سرمایه از کشورهای صنعتی به کشورهای عقب مانده (مستعمرات) از آنجا نشأت می‌گیرد که برحسب نظریه اقتصاددانان چپ‌گرا، نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر (جاری) در آخرین مراحل از عمر نظام سرمایه‌داری، افزایش می‌یابد.

به همین لحاظ در کشورهای صنعتی از قدرت خرید نیروی کار دائماً کاسته می‌شود و نرخ سود روندی نزولی دارد. برای حفظ نرخ سود کشورهای صنعتی به کشورهای عقب‌مانده وام پرداخت می‌کنند و یا این که در آنها به سرمایه‌گذاری مستقیم می‌پردازند. بر همین اساس، کشورهای صنعتی در صنایع نفت، مس، فولاد و آلومینیوم بسیاری از کشورهای جهان سوم سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

قبل از جنگ جهانی اول بزرگترین حرکت توسعه‌طلبی کشورهای صنعتی اروپایی و آمریکایی در قاره آفریقا و آسیا و آمریکای جنوبی انجام شد. ابتدا کشورهای صنعتی در صحنه بازرگانی بین‌المللی با یکدیگر به رقابت پرداختند. سپس در جهت به دست آوردن بازارهای مطمئن برای کالاهای خود، و نیز تامین مواد خام کوشیدند. قبل از آغاز قرن بیستم کشمکش‌های سلطه‌جویانه امپریالیسم بر «نژادهای پست‌تر» به خود رسید. به طوری که در سال ۱۹۰۰ حدود یک چهارم جمعیت جهان تحت سلطه اروپا و آمریکا قرار داشت. در آن سال انگلستان ۴/۵ میلیون، فرانسه ۲/۵ میلیون، آلمان یک میلیون، بلژیک ۹۰۰ هزار، روسیه ۵۰۰ هزار، ایتالیا ۱۸۵ هزار و آمریکا ۱۲۵ هزار میل مربع مستعمره در اختیار داشتند. آغاز جنگ جهانی اول را نیز به مطامع آلمان که صنعتی شده بود ولی کمتر از انگلستان و فرانسه مستعمره داشت، مربوط دانسته‌اند.

در ۱۸۵۸ فرانسه قتل یک مبلغ مذهبی اسپانیایی را بهانه قرار داد و به آنام، که از ایالات تابعه چین بود حمله برد. بزودی مستعمره‌های فرانسوی، در سرزمینی که اکنون ویتنام خوانده می‌شود، ایجاد شد. آنام پایگاه حمله فرانسه به سایر مناطق شد و مستعمره‌سازی سرتاسر منطقه هندوچین تا سال ۱۸۸۷ ادامه داشت. سایر قدرت‌های اروپایی نیز وارد عمل شدند، تا بالاخره، شبه جزیره مالی و مجمع‌الجزایر مالی نیز تقسیم شد. انگلستان سنگاپور، ایالات مالی، قسمت شمالی برنو و جنوب گینه جدید را به دست آورد. آلمان قسمت دیگر گینه جدید را گرفت. سایر جزایر باقیمانده به هلندی‌ها رسید.

آمریکا نیز کار کنترل و اسکان بومیان سرخ‌پوست را به پایان رسانید. جزایر ساموآ را تصاحب کرد و در ۱۸۸۹ جزیره پاگوباگو بین آمریکا و آلمان تقسیم شد. در ۱۸۸۷ پرل هاربور پایگاه نیروی دریایی آمریکا شد و به زودی تولید شکر هاوایی در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت. اقلیت بسیار کوچکی از آمریکایی‌ها علیه ملکه Liliuokalani شورش کردند و با کمک تفنگداران دریایی جزیره را به اشغال درآوردند. در سال ۱۸۹۸ هاوایی رسماً ضمیمه آمریکا شد.

در همان سال آمریکا غرق شدن کشتی Maine را بهانه کرد و به اسپانیا اعلام جنگ داد تا کوبا را «آزاد» کند. در جنگ، آمریکا پیروز شد و جزایر پورتوریکو، گوام و فیلیپین تحت تسلط آمریکا قرار گرفت. کوبا استقلال مشروط یافت. شرط مداخله آمریکا در امور داخلی کوبا استقلال این کشور را عملاً محدود کرد. به منظور حمایت از مالکیت و آزادی فردی آمریکا می‌توانست در امور داخلی کوبا مداخله کند. آمریکا از این دست‌آویز بارها استفاده کرد.

تا اوایل قرن بیستم پاناما به کلمبیا تعلق داشت و کانال آن ساخته نشده بود. با کمک مردم بومی و تفنگداران آمریکایی، دولت آمریکا در سال ۱۹۰۳ شورش علیه کلمبیا برپا کرد و پس از فقط سه روز کشور جدید پاناما را به رسمیت شناخت. قطعه زمین کانال را آمریکا اکنون با شرایط سهل‌تری به دست آورد. در ۱۹۰۹ تفنگداران نیروی دریایی آمریکا نیکاراگوئه را اشغال کردند. در ۱۹۱۵ همین نیرو هائیتی را اشغال کرد و سال بعد به جمهوری دومینکن حمله برد و حکومتی نظامی در آن حاکم کرد. با فرارسیدن جنگ جهانی اول آمریکا کنترل ساموآ، جزیره نیانی، هاوایی، پورتوریکو، گوام، فیلیپین، جزیره توتیلا، کوبا، سانتودمینگو، هائیتی، نیکاراگوئه و منطقه کانال پاناما را در اختیار خود داشت. تاریخ استعمار داستانی غم‌انگیز و بس مفصل است.

در بخش دوم و پایانی این نوشتار مشخصات و کارکرد استعمار نوین را در جهان مورد بررسی قرار می‌دهیم. (رفرنس‌ها و پی‌نوشت‌ها نیز در شماره آینده چاپ خواهد شد.) □